# جلسه 33-385

**سه‌شنبه - 05/09/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به بحث دیروز یک نکته ای عرض کنم:

ما خلاصه استدلال طرفین را در بحث اینکه آیا اموال دولت ها بانک های دولتی مجهول المالک هست یا خیر، خلاصه استدلال طرفین را عرض کنیم که مشخص بشود که بزرگانی که طرفدار نظریه مجهول المالک هستند دلیل شان چیه و اینکه مجبور شدند با حفظ نظریه مجهول المالک و با توجه به اینکه مشهور این است که مصرف مجهول المالک صدقه بر فقراء هست که مفاد برخی از روایات هم بود و لو ما جواب دادیم،‌تصدقه به علی اهل الولایة، مجبور شدند یک راه حل هایی ارائه بدهند که هم فهمش سخت است و هم عمل به آن سخت هست، و طبعا این راه حل ها از باب این بوده که جمع شده بین دو مطلب: یکی اینکه گفتند مقتضای قاعده عدم مالکیت دولت ها است،‌مطلب دوم این است که وقتی دولت ها مالک نبودند تصرفاتی که می کنند نافذ نیست،‌اموالی که در دست شان است ملک مالک سابق است که مجهول است می شود مجهول المالک،‌از طرف دیگر مجهول المالک مصرفش صدقه بر فقراء است. ما بیاییم بنشینیم بعد از جمع بین این دو مطلب راه حل ارائه بدهیم. که راه حل هایی که ارائه می دهند ممکن است با ارتکاز ما نسازد ولی آن ها طبق ضوابطی که دارند آن راه حل ها را ارائه دادند. و افراد محققی بودند، افراد بزرگی بودند باید ببینیم دلیل شان چی بوده که این کار را کردند. در مقابل هم ببینیم افرادی که اموال دولت ها را مجهول المالک نمی دانند دلیل شان چیه. ما بحث مفصل نمی خواهیم بکنیم و لکن در حد یک بحث مختصر عرض کنم:

دلیل کسانی که اموال دولت ها را می گویند مجهول المالک است، این است که می گویند تصرفات یا باید صادر بشود از مالک یا وکیل مالک یا ولی شرعی مالک. کسی که نه مالک است، نه وکیل مالک است، نه ولی شرعی مالک است، تصرفش نافذ نیست. اگر مادری اموال فرزندش را بفروشد، نافذ نیست چرا؟ برای اینکه نه مالک است نه وکیل مالک است نه ولی شرعی مالک است. شارع بدون شک در بحث حکومت ها قبول ندارد که حکومت های غیر شرعی ولی امر باشند. بحث در حکومت های غیر شرعی است که شرائط ولایت شرعیه ندارند و الا کسی بحث نمی کند که حکومت امیرالمؤمنین حکومت مالک اشتر که منصوب از طرف امیرالمؤمنین بوده اگر معاملاتی بکند معاملاتش نافذ است و به عنوان ولایت شرعیه بر شخصیت حقوقی حکومت و دولت حکم به امضائش می شود. اما فرض کنید در کشورهایی که همه قبول دارند که حکومت آن شرعیه نیست. خود امام زمان شاه مگه حکومت شاه را به عنوان ولایت شرعیه قبول داشت؟‌ پس اشکال این است که حالا که ولایت شرعیه ندارند سرپرستان حکومت و فرض هم این است که برای شخص خودشان معامله نمی کنند. سرپرست بانک فلان کشور اسلامی برای شخص خودش قرارداد نمی بندند، پول شما به عنوان شخص خودش بر نمی دارد، او کارمند عالی رتبه است،‌به عنوان سرپرست بانک این کار را می کند. نخست‌وزیر یک کشور، رئیس جمهور یک کشور هم همینطور. وقتی می رود گوشت می خرد برای منزل خودش، ماشین می خرد برای فرزند خودش، به عنوان شخص هست اما به عنوان نخست‌وزیر یا رئیس مجهور تصرف می کند تصرف شخصی است تصرف به عنوان سرپرست یک حکومت است. اگر شما قبول دارید او ولایت شرعیه ندارد به چه دلیل تصرفات او نافذ است.

س: اموالی که مربوط به دولت هست باید ولی شرعی دولت اذن بدهد. من می توانم وکالت بدهم به شما که در اموال شخصی من تصرف کنید نه اموال عامه، اموال عامه چه ربطی به من دارد. حالا یک کسی می گوید هر کسی که منتخب اکثریت مردم است ولایت شرعیه دارد که این هم حرف درستی نیست. چون ولی شرعی شرائط دارد، و لعمری ما الامام الا العالم بالکتاب القائم بالقسط. مگر اکثر مردم بخواهند یک فاسق فاجری را انتخاب کند شارع امضاء می کند ولایت شرعیه او را؟

اشکال این است. و لذا می گویند تصرفات این کسانی که متصدی عرفی هستند امضاء نشده. مثل اینکه یک شخص کودتاچی،‌چند صباحی بیاید در یک کشوری کودتا کند دنیا هم به رسمیتش نشناخته، که عرفا هم سرپرست نیست، خب قرارداد هایی که می بندند ملغی است. چون اعتبار ندارد. و لذا جواب از این اشکال آسان نیست. می گویند شما می روید بانک پول می گذارید در این بانک،‌حالا بانک ها که گاهی جریمه دیرکرد می گیرند،‌ پول هایی می گیرند که افراد راضی نیست او هیچ بحث در او روشن است. حتی اگر ما بخواهیم برویم پول بگذاریم در بانک به شخص این بانک یا سرپرست بانک که این پول را به او نمی دهیم به عنوان قرض به او، قرض الحسنه که می دهیم قرض الحسنة می دهیم به شخصیت حقوقی بانک. خب این کارمند چند صباح دیگر بازنشست می شود می رود، این سرپرست چند صباح دیگر بازنشست می شود می رود یا منتقل می شود به یک شعبه دیگر. ما به این شخصیت حقوقی بانک داریم قرض می دهیم. این آقا چه ولایتی دارد بر این شخصیت حقوقی بانک که از طرف او قبول می کند.

مثل اینکه یک کسی یک کودک خردسالی را آورده اموالی هم دارد این کودک،‌ از پرورشگاه آورده، یا نه اصلا از خیابان پیدا کرده آورده، بعد می خواهد در اموال او تصرف کند. آقا!‌ تو چه کاره ای،‌پدر او هستی، جد پدری او هستی، قیم شرعی او هستی؟ شما چه جور می خواهی تصرف کنی در اموال این کودک، چه جور می خواهی این کودک را بگذاری جایی اجاره اش بدهی برای کار؟

این اشکال اشکال قوی است. بله در حکومتی که ولایت شرعیه دارد عرض کردم بحث نیست. حالا بحث های صغروی ممکن است کسی بکند،‌شرائط حاکم، این ها بحث دیگری است. اما از جهت کبروی ما ندیدیم کسی مناقشه بکند. حکومت امیرالمؤمنین که مسلم ولایت شرعیه دارد بر امور عامه. در او بحثی نیست. اما شما فرض کنید در کویت زندگی می کنید،‌در عراق زندگی می کنید،‌می روید با دولت قرارداد می بندید آن سرپرست دولت چه ولایت شرعیه ای دارد؟

س: وکالت از کی دارد؟ اولا خیلی از این ها منتخب اکثریت نیستند. وانگهی مگه اکثریت ولایت دارد بر اقلیت. مگر اکثریت ولایت دارد بر امور عامه؟‌

در جواب از این اشکال که اشکال قوی است،‌ما از نظر فنی واقعا گیر کردیم. در جواب از این اشکال قوی راه حل هایی ذکر می شود. یک راه حل مرحوم ایروانی می فرمود از باب ترتب که حاکم جائر هم در طول غصب منصب بالاخره یک وظائفی دارد باید به آن وظایف عمل کند. غاصب هست، شرعا مجاز نیست که متصدی بشود، بسیار خوب ولی حالا که متصدی شده باید امور کشور را اداره کند. مثل این می ماند که بگوییم یک کودکی را کسی ربود،‌برد منزل خودش، حال که ربوده است کار درستی انجام نداده است ولی بالاخره در طول ربودن او وظیفه دارد اداره کند او را.

واقعا مطلب،‌مطلب بی‌دلیلی است. تصرفات این شخص هم تصرفات غاصبانه است. حالا که به ناحق متصدی شد یعنی بدون اذن ولی امر شرعی متصدی شد تصرفات او به نحو ترتب نافذ است، به چه دلیل؟

دلیل دوم که اقامه کردند قائلین به اینکه تصرفات دولت ها چه شرعی چه غیر شرعی نافذ است، گفتند تمسک می کنیم به سیره عقلاء در زمان شارع. در زمان شارع حکومت های غیر شرعی بودند، خلفاء بنی امیة بودند،‌خلفاء‌ بنی العباس بودند‌،مردم با این ها معامله مالک می کردند نسبت به تصرفاتی که در اموال دولتی می کردند.

این ارتکاز عقلائی در آن زمان اگر واضح بشود، کسانی که ارتکاز را کاشف از حکم شرعی می دانند می توانند به آن استدلال کنند. و لکن مشکل کشف این ارتکاز است. چون در آن زمان دولت ها حداقل تصرفات را داشتند در اموال عامه. و اینکه ما بگوییم در ارتکاز مردم و لو ناحق بدانند یک حکومتی را،‌ تصرفات این حکومت ناحق را نافذ می دانند، اول الکلام است. مردم در خیلی از موارد حکومت های خودشان را ممکن بود قبول داشته باشند به عنوان یک حکومت رسمی و قانونی بپذیرند. اما اگر مردم یک حکومتی را مصداقا غیر قانونی بدانند،‌ باز هم تصرفات او را نافذ می دانستند؟‌ اگر این دولت می رفت در اموال عامه تصرف می کرد، حتی آن مردمی که این دولت را ناحق می دانستند، می گفتند تصرفاتش نافذ است؟ این محرز نیست. بله،‌صغرویا مردم در هر زمانی یک عده ای حکومت را قبول دارند، تصرفات او را مشروع می دانند،‌آن هایی که حکومت را شرعی نمی دانند،‌یعنی شیعه در زمان خلفاء بنی امیه تصرفات یزید را در امور عامه نافذ می دانست؟‌ تصرفات معاویة‌بن ابی سفیان را نافذ می دانست؟ بعد بگوییم ائمه هم ردع نکردند کشف از امضاء می کند؟‌ دون اثباته خرط القتاد. بله، آن هایی که طرفدار معاویه بودند که طرفدار بودند. اما آیا کسانی که معاویه را قبول نداشتند تصرفات معاویه را در اموال عامه نافذ می دانستند؟‌ بله، حتی بعد از صلح،‌حکومت شرعی که نمی دانستند حکومت معاویه را. تصرفات معاویه را در اموال عامه نافذ می دانستند؟ اتفاقا اینطور نبود چون وقتی هدایایی می رسید از معاویه و خلفاء دیگر به مؤمنین، مؤمنین اباء داشتند از قبولش. ائمه می فرمودند قبول کنید، حقی که شما در بیت المال دارید بیشتر از این است. نه اینکه او ولایت دارد خب اگر ولایت دارد به هر کسی می خواهد هدیه بدهد طبق تشخیص مصلحت حالا چه به مغیرة‌بن شعبه هدیه بدهد چه به فلان شیعه. نباید فرق کند، تشخیص مصلحت داده به مغیرة‌بن شعبه علیه اللعنة‌ می خواهد هدیه بدهد.

پس کلام در این است که اصل تصرفات این ها خلاف شرع بوده به نظر متشرعه. پس این دلیل ارتکاز هم درست نیست.

دلیل سوم روایات است. روایات راجع به اینکه شیعه می تواند اموال دولتی را طبق قانون دولت ها بگیرد. از روایات این را استفاده می کنیم در زمان خلفاء بنی امیة و بنی عباس. حالا از عامل صدقه یعنی عامل زکات ما خرید می کنیم، شتر می خریم، گندم می خریم، روایت داریم که لابأس ما لم تعلم انه ظلم فیه احدا.

این بیش از این اقتضاء نمی کند که فی الجملة ائمه امضاء کردند اخذ اموال را توسط شیعه. این را امضاء کردند. نه اینکه تصرفات حکومت ها را امضاء کردند. تسهیلا للشیعة تجویز کردند شیعه این اموال حکومتی را بگیرد طبق قانون حکومت ها و لو از این باب که حق شیعه در بیت المال بیش از اینی است که به آن ها می دهند. این کشف نمی کند حکم شرعی کلی را که دولت ها مالک هستند،‌تصرفات شان در اموال عامه نافذ است.

و لذا انصاف این است ما هیچ دلیلی بر اینکه تصرفات حکومت هایی که ولایت شرعیه ندارند، نافذ است و می شود با این ها معامله تصرفات صحیحه کرد نداریم. و لذا عرض کردم بزرگانی مثل مرحوم آقای صدر، بعضی از شاگردان ایشان که اصلا دنبال حق مشکلات اجتماعی بودند این ها نتوانستند حل کنند، می گویند نمی شود حل کرد. بله، نوشتند در رساله هایشان هم نوشتند که اموال دولت ها اموال بانک ها اموال مجهول المالک است الا حکومت های شرعی.

پس این پولی که شما می گذارید بانک به عنوان قرض الحسنة به بانک، طرف که قبول می کند ولایت ندارد،‌باقی می ماند بر ملک شما. یک وقتی شما همین کنار من پول را می دهید و همان پول شما را به من می دهند و من می دانم شما راضی هستید،‌حرفی نیست. اما این پول شما می رودر صندوق بانک،‌پول های دیگر،‌جریمه های دیرکرد،‌جریمه های مضاعف، پول هایی که چه بسا به زور از مردم گرفته می شود،‌این پولی که به من می دهند چه پولی است؟ می شود مجهول المالک. احراز رضایت صاحبش را هم که نمی کنم.

ما فقط آمدیم از راه اینکه این نظریه مجهول المالک مستلزم حرج نوعی است، خواستیم حل کنیم، گفتیم از مذاق شارع که دین سمحه سهله دارد فهمیدیم قانونی جعل نمی کند که مستلزم حرج بر نوع مردم باشد،‌اگر بخواهند ملتزم بشوند حرج نوعی بر آن ها دارد.

ممکن است این را هم شما جواب بدهید بگویید حرج نوعی در صورتی است که ما مبنای صدقه مجهول المالک را قائل بشویم. مبنای آقای سیستانی الان چه حرج نوعی دارد؟ می گوید مجهول المالک است،‌امرش هم به ید ولی شرعی است، طبق اجازه ولی شرعی عمل بشود، این چه حرج نوعی است. بله، اینکه مصرف مجهول المالک صدقه باشد این مستلزم حرج نوعی است و توالی فاسد زیادی دارد که یک بخشیش را با آن مثال های دیروز زدیم. توالی فاسد که عرض می کنم یعنی التزام به آن مشکل است و الا خلاف ضرورت فقه که نیست. کار مردم سخت می شود. و یک مقدار توجیه مشکل می شود. اما اگر ما گفتیم مصرف مجهول المالک صدقه بر فقراء نیست خیلی از تالی فاسد ها حل می شود.

و لذا ما فعلا در همین حد می گوییم که اثبات مالکیت دولت هایی که ولایت شرعیه ندارند،‌این قید را در نظر داشته باشید، بحث در این است، آن ها ولایت داشته باشند بر تصرفات و تصرفات شان نافذ باشد و مؤمنین بتوانند معاملاتی که با آن ها می کنند یک معامله نافذ و صحیح بکنند این فی غایة‌ الاشکال است. بله ما از آن توالی فاسده می فهمیم که مصرف صدقه بر فقراء‌ نیست. مهم این است. اما بیشتر از این فعلا ما چیزی نمی گوییم.

س: این سرپرست که هدیه می دهد به شما، او ولایت ندارد، مال شخصیش را که به شما نمی دهد،‌مال مردم را دارد به شما می دهد. ... از مجموع احکام مجهول المالک با این قید مصرف صدقه بودن،‌این حرج نوعی لازم می آید و نتائجی دارد که ما مطمئن می شویم که حکم شرعی این نیست که بگوییم این اموال،‌همه اش مجهول المالک و مصرفش صدقه بر فقراء است.

این توضیح را برای این عرض کردم که بدانید بحث بحث مشکلی است. ما گاهی برای فضلاء حوزه قم مطرح می کردیم، از بزرگانی که بودند، تعجب می کردند از این نظریه مجهول المالک. می گفتند این چه نظریه است، بعد که خودشان فکر می کردند می گفتند یک بحثی بکنیم راجع به این موضوع. تصمیم می گرفتند بحث کنند چون می دیدند جوانب بحث مشکل است، اینطور نیست که ما به راحتی بیاییم اظهار نظر بکنیم.

س: چند تا دلیل گفتیم. دلیل محقق ایروانی را گفتیم، ایراد گرفتیم،‌دلیل سیره گفتیم. آقا می فرمایند دلیل مثل امام که قائل به مالکیت دولت ها بودند چیه، عرض کردم دلیل های متعددی می شود ذکر کرد. یک دلیل مرحوم ایروانی می فرمود که واقعا ایرادش عدم الدلیل است. گفت ایراد حرف من چیه گفتند هیچی فقط دلیل ندارد. دلیل ندارد این ترتب. یعنی یزید حرام بود بنشیند در منصب خلافت اما حالا که نشست،‌نعوذ بالله مثل این است که سلمان فارسی نشسته، همان ولایتی را دارد که سلمان فارسی می توانست داشته باشد. آخه این نه قابل گفتن است، با ارتکازات مؤمنین سازگار نیست و نه دلیل دارد. عمده دلیل همان سیره است که احرازش صغرویا مشکل است در زمان ائمه. سیره بر نفوذ تصرفات ولاتی که ولایت شرعیه نداشتند. یکی هم روایات است که عرض کردم از روایات بیش از امضاء‌ تصرف شیعه و اخذ شیعه نسبت به اموالی که به آن ها می دهند استفاده نمی شود. شاید این هم از باب اعمال ولایت ائمه بوده. دلیل نمی شود حکم شرعی کلی این باشد.

س: تصرفش نافذ نیست آن کسی که یک فرزندی را می رباید می برد در شهر خودش آن را نگهداری می کند تکلیفا واجب است او را حفظ کند، و لو با پول خودش، اما ولایت بر اینکه از اموالی که در قنداق این بچه بوده، برود خرج بچه بکند،‌این نه تکلیفا جایز است نه وضعا. بله حفظ این بچه واجب است. بحث حاکم غیر شرعی است. حاکم غیر شرعی برود کنار، آنی که منصوب یا مأذون از طرف شارع مقدس است بیاید کارها را به عهده بگیرد.

س: بانک خصوصی را این ها معتقدند شخص مالک است. اینکه الان می گویند مؤسسات حقوقی، این ها قانون شده که یک قوانینی است که اگر این مؤسسه ورشکست شده دیگه به اموال شخصی این هیئت مدیره کاری نداشته باشند. و الا اگر شخص بدهکار می شد از نظر قانون، اگر این شخص خانه پدری ارثی هم در روستا داشت او را هم می رفتند می گرفتند می دادند به طلبکارها. می رود مؤسسه ثبت می کند،‌تا دیگه بدهکاری و طلبکاری به اسم مؤسسه ثبت بشود و این آقا هم بشود سرپرست که دیگه اموال دیگر این سرپرست را کاری نداشته باشند. این است نکته قانونی این مؤسسات حقوقی. و این مؤسسات حقوقی قانونا خیلی از بزرگان مرحوم آقای تبریزی می فرمود برخی از بزرگان دیگر می فرمودند که این از نظر شرعی شخص حقیقی است‌، این ها قانون کردند اینجور که به سائر اموال این سرپرست این مؤسسه حقوقی طلبکارها متعرض نشوند و شکایت نکنند. شما با همان صد هزار نفر وکالت دادند به این هیئت مدیره و این شخص حقیقی وقتی شد اینجور می شود.

س: اگر بگویید شخصیت حقوقی، ما الدلیل علی امضاء تصرفات این هیئت مدیره در این رابطه با این شخصیت حقوقی؟ این سیره عقلائیه در زمان ائمه بوده؟ در زمان ائمه متولی شرعی داشته مسجد؟ بله، متولی شرعی داشته وقف؟ بله، اما مؤسسات حقوقی خودشان می نشینند آیین‌نامه تصویب می کنند و سرپرست تعیین می کنند این سیره در زمان ائمه بوده و شارع هم با سکوتش امضاء کرده،‌آخه این ها یک ادعایی بیش نیست. اگر به این راحتی بود که بزرگان ما در این مسأله توقف نمی کردند. ... صدهزار سهام‌دار اگر مالک شخصی باشند یعنی صدهزار شریک وکالت دادند به این هیئت مدیره. اصلا وکالت شان به این نحو است. وکالت شان به این نحو است که اکثریت هر چه گفت. مثل سرپرست آپارتمان، هیئت مدیره ساختمان. این ها طبق یک قوانینی که از اول توافق کردند افراد این مجتمع مسکونی عمل می کنند. حالا یک عده ای بگویند ما راضی نیستیم، ما طبقه اول هستیم هیچ استفاده ای از این آسانسور نمی کنیم، هر چی از ما می گیرید بابت تعمیر آسانسور، مساوی با آن کسی می گیرید که طبقه هشتم هر روز ده بار از این آسانسور می رود بالا خودش بچه هایش، حرام تان باشد. می گویند به گفتن تو که نیست، یک قراردادی است بین افراد این آپارتمان، و لو قرارداد از باب انصراف به متعارف. کسی که این آپارتمان را می خرد به نحو متعارف می خرد. قرارداد این است، همان سهمی که ساکن طبقه هشتم دارد شما هم همان سهم را داری، باید این را پرداخت کنی. و لو هر دفعه هم که می آیی می رود نق می زنی، خب نق بزن.

س: بحث در سرپرست غیر شرعی است. بحث در یزید و معاویه است. یا حکومت هایی که در اطراف ما هستند، حکومت هایی که شرعی نیستند،‌ و لو واجب تکلیفی است که حفظ بکنند مرزها را،حفظ کنند امنیت مردم را، اما دلیل بر نفوذ تصرفات شان نیست. همین الان آقای سیستانی در عراق دولت عراق را دولت شرعی نمی داند که تصرفات شان را بگوید نافذ است. اما برای حفظ نظام ممکن است تکلیفا اجازه بدهد که حتی قاضی اگر یک شیعه ای نرود فساق و فجار مخالفین می روند قاضی می شوند، تکلیفا اجازه می دهد. اما این دلیل نیست که وضعا نافذ باشد احکام او. حکم تکلیفی را با حکم وضعی قاطی نکنید. فوقش از باب ضرورت جایز است اما تکلیفا [وضعا] تصرفات شان نافذ است به چه دلیل. و الا شما دارید بحث می کنیم یکی از انحاء شرعیت حکومت انتخاب اکثریت است. اصلا من راجع به او بحث نمی کنم، درست است نادرست است این حرف که به نظر ما نادرست است به این شکلی که شما مطرح می کنید، اما راجع به او بحث نمی کنم. شما دارید راجع به انحاء شرعیت حکومت بحث می کنید، ما می گوییم حکومتی که ولایت شرعیه ندارد حکمش این است.

س: الان دیگه عملا همین شده که حرج نوعی است. حتی راجع به این مؤسسات حقوقی هم اگر واقعا ثابت بشود که غیر از ملک شخصی است بعید نیست از باب حرج نوعی بشود تصحیح کرد چون عملا زندگی مردم مختل می شود اگر بگوییم این تصرفات نافذ نیست. یک وقت می گوییم شخص حقیقی هستند این ها، اصلا هیچ فرقی نمی کند با یک تاجری که به اسم خودش تجارت می کند،‌با این شرکت که ثبت حقوقی شده است، اگر این را بگوییم که آقای تبریزی می فرمود که هیچ. اگر بگوییم واقعا این شخصیت حقوقی است و احکام شخصیت حقوقی را دارد و خرید و فروش به عنوان سرپرست این شخصیت حقوقی انجام می شود، اگر واقعا اینجور باشد، از باب حرج نوعی بعید نیست که بشود این تصرفات را نافذ کرد. حرج نوعی معنایش این است که حد یقف ندارد،‌اگر بگویید نافذ نیست مستلزم حرج بر نوع مردم است.

مسأله 12 آسان است این را بگویم تمام کنم.

س: بحث صغروی نکنید. من بحث از اول گفتم کبروی است تا آخر هم می گوی کبروی است. مسأله شرعی را بالای منبر درس نمی پرسند. کلا حکومت هایی که ولایت شرعیه ندارند [موضوع بحث است]. من مثالی زدم اگر می خواستید مثال بزنم،‌نظر آقای سیستانی راجع به دولت عراق. ولایت شرعیه ندارد، حالا ممکن است بعضی از این ها را هم آدم بدی نداند،‌من نمی دانم،‌مثال می زنم، اما ولایت شرعیه ندارند.

مسأله 12: الدار المشترکة لایجوز لواحد من الشرکاء التصرف فیها الا باذن الباقی.

خانه ای را سه دانگش را به اسم خانمت کردی، خانمت شد شریک، دعوای تان شده، می گوید برو رویت را نبینم، باید بروی بیرون. مگر یک شرط ارتکازی باشد که وقتی می گویی این سه دانگ مال تو، شرط بکنی که بی جهت نگویی من راضی نیستم. ولی عذر می خواهم مثال بزنم یک مقدار روحیه تان باز بشود، اگر یک کسی بگوید من یک عقد موقتی کردم حالا هم که خانمم رفته شهر خودشان، بهترین جا همان خانه خودمان است، جایز نیست. اول باید زنگ بزنی به خانمت اجازه بگیری بعد.

مسأله 13 انشاءالله روز شنبه